فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی
دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۲۳۰-۲۳۷
ISSN: 2476-5074
www.uctjournals.com

نقش هنر درواقعیت کربلا و قیام عاشورا

حمیده جعفری
استادیار گروه هنر دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب، ایران.
Email: jafari.hamideh1@yahoo.com

چکیده

عاشورا یک فرهنگ است؛ فرهنگی پویا، زاینده و تاریخ‌ساز. تاریخی با فلسفه و جهان‌بینی انسان‌مدار و استوار بر انسان صاحب فرهنگ ایثارگری و شهادت. در راستای این واقعه مجموعه‌ای از رفتارهای آئینی پدید آمده که تاریخ فرهنگ و هنر مذهبی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان را انسجام بخشیده است. تأثیر فرهنگ عاشورا را می‌توان در همه زوایا و رفتارهای روزانه مردم و دستاورد آنان در حوزه‌های تفکر اجتماعی، فرهنگی، علمی، هنری، دانشی، فناوری و غیره مشاهده کرد. بی‌تردید می‌توان گفت که عالی‌ترین آمال معنوی و مادی هر قومی در فرهنگ و هنر آنان تجلی می‌یابد و هنر را می‌توان به‌منزله هویت آن مردمان قلمداد کرد؛ بنابراین با توجه به مطالب ذکرشده هنر و فرهنگ ارتباط تنگاتنگی باهم دارند، لذا هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش هنر درواقعیت کربلا و قیام عاشورا است.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، هنر، کربلا

مقدمه

واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ بشریت و تشیع است و از زمانی که اتفاق افتاده شاید جزو معدود حوادث تاریخی باشد که توانسته حجم وسیعی از آثار هنری را در رشته‌های مختلف خلق کند. برای مثال در حوزه نمایش، تئاتر آیینی به نام تعزیه و پرده‌خوانی داریم که متأثر از واقعه عاشورا است. در حوزه هنرهای تجسمی نیز علاوه بر پرده‌های مذهبی که در زمان قدیم از این واقعه کشیده شده است، گروهی نیز هرساله برای اماکن عزاداری، مشغول تهیه و تولید پرچم‌ها و تصاویر و عناصر تزئینی مذکور هستند تا به مراسم عزاداری ایام محرم برسد. در این میان افراد باذوق و هنرمندان نیز یا بر اساس ذوق و احساس درونی و انگیزه‌های اعتقادی – دینی و یا به سفارش نهادهای رسمی و حقیقی و حقوقی اقدام به خلق آثاری می‌کنند که یکی از این اشخاص آقای چیتی فرزند زنده‌یاد استاد سید مهدی چیتی می‌باشند. عاشورا رخدادی است که با توجه به شعار این واقعه که همه روزها عاشوراست و همه زمین‌ها کربلاست، محدودیت زمانی و مکانی ندارد، به همین دلیل در هر دوره‌ای می‌تواند متناسب با نوع نگرش هنرمندان آن دوره، آثاری نسبت به این واقعه خلق شود که موردتوجه مردم و علاقه‌مندان قرار بگیرد. ما باید نسبت به هنرهای عاشورایی توجه بیشتری نشان دهیم، چراکه این نوع هنر ضمن دارا بودن زیبایی‌های ذاتی، نجات‌بخش بشر معاصر باشد و درواقع راه درست زندگی کردن را برای آن‌ها نمایان می‌کند. همچنین آرمان‌هایی را که در سرزمین کربلا و توسط حضرت اباعبدالله الحسین تجلی پیدا کرد را تبیین کند.

عاشورا و قیام امام حسین (ع) خاستگاه الهام زیبایی در برخی هنرهای تجسمی ایرانیان بوده است مثلاً در هنر نگارگری و نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، شمایل‌نگاران شیعی با به تصویر درآوردن شمایل حماسه‌سازان عاشورا و تجسم کنش‌های زشت و زیبای واقعه سازان دشت کربلا و نشان دادن قدرت و ضعف اخلاقی، پاکی، پلشتی، مظلومیت و شقاوت در ذهن و خیال توده مردم، راهی به‌سوی جهان علوی و روشنایی‌های تاریخ عاشورا گشوده‌اند.

هادی سیف، نویسنده و پژوهشگر هنرهای تجسمی مردمی ایران در این خصوص نوشته است: «ویژگی خاص نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و پرده‌های عاشورایی، خیالی‌ساز بودن آن‌ها بود. بعد از عصر صفویه، در دوران زندیه نیز شاهد خلق پرده‌های درویشی و خلاقیت‌هایی بودیم که در نیمه دوم حکومت ناصرالدین‌شاه پررنگ‌تر شد. در آن دوره، شرایطی در عرصه هنرهای تجسمی به وجود آمد که الگوهای تازه‌ای را در اختیار هنرمندان نقاش قهوه‌خانه‌ای و هنرمندان کوچه و بازار گذاشت».

«حسین قوللرآغاسی» و «محمد مدبر» را می‌توان دو استادی دانست که در رواج این‌گونه نقاشی‌ها، نقش چشمگیری داشتند. مدبر، بیشتر در زمینه تابلوهای مذهبی و حادثه کربلا نقش می‌زد و قوللرآغاسی، روی سوژه‌های ملی کار می‌کرد. ذکر این نکته لازم است که «حسین قوللرآغاسی «را بنیان‌گذار شیوه مردمی در نقاشی ایرانی یعنی مکتب نقاشی قهوه‌خانه‌ای دانسته‌اند و گفته‌اند که نخستین کار نقاشی از داستان‌های شاهنامه و واقعه کربلا را این هنرمند آغاز کرد و مهم‌ترین اثر وی در حوزه مذهبی، تابلوی »مصیبت کربلا» است که آن را در سال ۱۳۳۰ شمسی خلق کرده است (خبرگزاری ایمنا، ۱۴۰۰).

بنابراین با توجه به مطالب ذکرشده و پیشینه پژوهش هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش هنر درواقعیت کربلا و قیام عاشورا است.

۱. تعریف هنر

درباره تعریف هنر دو بینش و اعتقاد وجود دارد:

برخی بر این اعتقادند که هنر دارای تعریف نیست؛ زیرا خود، خویش را بسنده است و بدین‌جهت خود، غایت خویش است و بینش دیگری بر این است که هنر دارای تعریف است. ازنظر ما می‌توان تعریف‌های گوناگون و مختلفی را که منبعث از ساختار جامعه و یا جهان‌بینی است درباره هنر ارائه داد. ازجمله:

أ) هنر تلاش و کوشش برای پدید آوردن زیبایی است؛ و این وقتی است که انسان احساساتی را که خود آزمایش کرده به گونه زیبا و جالب و جذاب به دیگران انتقال دهد.

ب) هنر تلاش و کوششی است که انسان برای پدید آوردن گونه‌های لذت‌بخش به عمل می‌آورد.

ج) هنر کوششی است که از انسان برای تصویر تأثرات ناشی از حقایق هستی که در حس او ایجاد می‌شود؛ تصویری زنده و مؤثر.

د) هنر، تنها زاییده دست نیست تا بتوان آن را بیان کرد بلکه اصل آن از اعماق وجود انسان است و لذا زبان از بیان و توصیف آن عاجز است.

ه) هنر نردبان اضطراری در آسمان روح است.

و) دهان گشایی روح است همان‌گونه که دهان به آه و نیایش و خمیازه و دشنام و لبخند و...گشوده می‌شود.

ز) کاری است که معنی و ارزش و حتی واقعیت‌هایی را که در اشیا نهفته است می‌نمایاند و گویای آن‌هاست.

ح) هنر عملی است منبعث از شناخت و آگاهی کامل از امری که ثمره آن زیبایی و جمال است.

ط) مجموعه‌ای از علامت‌ها و رمزها که زیبایی خاصی را می‌نمایاند.

ی) کاری ظریف و زیبا که از روح پاک و پراحساس و لطیف سرچشمه می‌گیرد.

هیچ‌یک از این تعریف‌ها را نمی‌توان تعریف منطقی، یعنی جامع‌ومانع به‌حساب آورد. مثلاً به‌عنوان نمونه، از زیبایی که سؤال می‌شود گل‌ها را ارائه می‌دهند و این از مصادیق زیبایی است نه خود زیبایی. درهرحال آنچه می‌توان از راه آثار و خواصش آن را شناساند نه از راه ماهیت واقعی آن؛ به سخن دیگر گوهر هنر، یک حقیقت معنوی است که روح بشر آن را به‌طور غیر اکتسابی درک می‌کند، ولی نمی‌تواند از آن توضیحی ارائه دهد. بلکه توضیح آن، به ویژگی‌های و نمودهایی است که به‌صورت آثار و خواص و کیفیت و کمیت ظاهری آشکار می‌شود. در مورد نمودها و ویژگی‌های هنر می‌توان امور زیر را بیان کرد.

هنر ابداع و خلاقیت و ابتکار است، هنر: لطیف ظریف، دقیق و موزون است، هنر روح‌افزا و روح‌پرور و تجلّی روح آدمی است، هنرکار دل است پیش از آنکه کار مغز آدمی باشد (جناتی، ۱۳۸۵).

۲. ویژگی و خصلت هنر

زیبایی هنری ازآنجاکه محصول کارکرد نیروی آفریننده ذهن انسان است، برتر از زیبایی طبیعی است که در آفرینش آن انسان نقشی نداشته است. هنر نتیجه کار ذهنی هنرمند هست، اما از این نکته نباید چنین نتیجه گرفت که هنرمند در زمان آفرینش اثر هنری به‌طور کامل آگاه بوده که چه می‌کند. درواقع اعتبار هنر نه به‌واسطه تولید آگاهانه هنرمند، بلکه نتیجه کارکرد ذهن اوست که خود او به‌طور کامل از این کارکرد خبر ندارد و باید گفت که تسلطی هم بر آن ندارد. پس نمی‌شود گفت که هنر بیانگر احساسات، عواطف و هیجان‌های هنرمند است، مگر این‌که نخست بپذیریم که هنرمند خود از راز این احساسات باخبر نیست و تحت تأثیر نیروی الهام چیزی می‌آفریند که فراتر از آگاهی او می‌رود و بیانگر روح زمانه یا به تعبیر مشهور هگل، روح دوران[1] است. ارزش هنر همین نا آشکارگری و ناشناخته ماندن، ابهام هنری را می‌آفریند که به گفته هگل در حکم تعریف اثر هنری است و وجه تمایز آن از هر تولید دیگر آدمی (عباسی محله، ۱۳۹۶).

۳. پیدایش هنر

نخستین پایه‌های آفرینش هنری در صبحگاه تمدن انسانی، با اولین قدم‌های انسان ابتدایی بنا شد. چرا و چگونه هنر به وجود آمد و درباره پیدایش آنچه عقیده‌هایی وجود دارد؟

درگذشته دانشمندان یونان هنر را به‌عنوان هدیه خدایان می‌پنداشتند و در پیدایش آن نیروهای طبیعی انسان‌های ابتدایی براثر کار کردن از دنیای جانوران خارج شدند و نخست دست‌هایی که در را رفتن به کار می‌رفت از زمین کنده شد و پس‌ازآن برای تهیه ابزار و دیگر نیازمندی‌ها به کار رفت.

ابزار کار و تولید به پیشرفت انسان کمک کرد و بشر توانست نخستین نمونه‌های هنری را بیافریند. در این جریان کار یا برخورداری از نعمت‌هایی که از مبارزه با طبیعت به دست آورده بود؛ انسان توانست احساس لذت را بیابد. انسان از روی تجربه

1. Zeitgeist

درمی‌یابد که بین اشیا و پدیده‌ها تناسب، هماهنگی و وحدت درونی وجود دارد. اندک‌اندک این وزن و آهنگ با تناسبات برای انسان زیبا به نظر می‌آید.

ولی نقش کار در پیدایش هنر تا این اندازه محدود نیست که ماهیت نخستین آثار هنری انسان‌ها (نقاشی‌های روی دیوار و غیره) به کارها و کنجکاوی انسانی بستگی داشته است و از آن سرچشمه گرفته است (عباسی محله، ۱۳۹۶).

۴. ماهیت هنر

مفهوم هنر ازجمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اندیشه، ده‌ها بلکه صدها تعریف برای آن ارائه‌شده، درحالی‌که هنوز هم‌عقیده بر این است که تعریف تام و تمام برای هنر عرضه نشده است. مفهوم هنر از این حیث با مفاهیمی از قبیل دین، فرهنگ و...شباهت دارد؛ ازاین‌رو در بیان ماهیت هنر نباید به دنبال جنس و فصل حقیقی و حدّ تام گشت؛ بلکه باید به تعریفی که تا حدودی جامع افراد و مانع اغیار باشد، بسنده و قناعت کرد. چنان‌که می‌دانیم، در تعاریف منطقی به دنبال ویژگی‌های ذاتی معرف می‌گردند. تعیین این‌که ویژگی ذاتی هنر که در همه آثار هنری موجود باشد چیست، از محوری‌ترین مباحث فلسفه هنر در محافل آکادمیک است. از دیدگاه افلاطون ویژگی ذاتی در هنر تقلید است. مبسوط این نظریه در کتاب دَهم جمهوری افلاطون آمده است؛ به‌عبارت‌دیگر، تقلید، اساس و بنیاد هنر را تشکیل می‌دهد؛ ازاین‌رو در هر اثر هنری و در همه اقسام هنرها تقلید به چشم می‌خورد؛ برای مثال نقّاش یا از طبیعت تقلید می‌کند و تصویر و شکل یک اسب یا یک منظره طبیعی مانند کوه و جنگل را می‌کشد یا از مصنوعات انسانی تقلید می‌کند و مثلاً ساختمان یا میز و غیره را به تصویر می‌کشد. مجسمه‌ساز مقلّد است. چون شکل انسان یا حیوانی را در قالب مواد فلزی یا چوبی به تصویر می‌کشد. همین‌طور به عقیده افلاطون هنر شعر و شاعری هم نوعی تقلید است. چون شاعری مثل هومر هنرش این است که به وصف شاعرانه جنگ‌های یونان باستان می‌پردازد و سرداران بزرگ یونانی را تعریف و تمجید می‌کند یا در رسای کشته شدن آن‌ها اشعار تراژدیک می‌سراید؛ پس هومر خودش سردار و جنگاور و شجاع نیست؛ بلکه تصویر و شکل و جلوهای شجاعت دیگران را به تصویر می‌کشد.

به عقیده افلاطون، هنرمند گاهی دو مرحله و گاهی سه مرحله از حقیقت دور است؛ چون به نظر افلاطون حقایق اشیا همان ایده‌های اولیه یا حقیقت‌های مُثُلی هستند که یکی دیدگاه معروف دیگر در تعریف هنر، نظریه مکتب احساس گروی یا اکسپرسیونیسم است. بنیان‌گذار و چهره معروف این مکتب لئون تولستوی نویسنده نامدار اهل روسیه است. در دوره معاصر، متفکّر نامدار گالینگوود بیان جدیدی از این نظریه ارائه کرد و سرانجام سوزان لَنْگِر از دیگر شخصیت‌های شاخص این مکتب است.

شرح اصیل و دقیق این نظریه در کتاب هنر چیست؟ تولستوی آمده است. این نظریه معتقد است ویژگی ذاتی در هنر، بیان و انتقال احساسات درونی هنرمند به مخاطب است؛ به‌عبارت‌دیگر، یک اثر هنگامی اثر هنری است که احساسات هنرمند را به مخاطبان انتقال دهد. اگر این ویژگی در یک اثر وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را اثر هنری نامید؛ بنابراین، بنیاد و بنیان هنر بر سرایت احساسات از هنرمند به مخاطب بنانهاده شده است

تولستوی: هنریک فعالیت انسانی است و عبارت است از این‌که انسانی آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد؛ به‌طوری‌که این احساسات به ایشان سرایت کند و آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند.

هنر، تولید موضوعات دلپذیر نیست. مهم‌تر از همه، لذّت نیست؛ بلکه وسیله ارتباط انسان‌ها است. برای حیات بشر و برای سیر به‌سوی سعادت فرد و جامعه انسانی، موضوعی ضروری و لازم است؛ زیرا افراد بشر را با احساسات یکسان، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

فقدان تعریف واحد و معیار مشخص برای زیبایی و هنر در دوران معاصر به پیدایی نوعی هرج‌ومرج در تعریف آثار هنری انجامید. چه‌بسا تابلو نقاشی از دید یک ناظر زیبا تلقی می‌شد و از دید ناظر دیگر زیبا نبود. درنتیجه هرج‌ومرج در معنای زیبایی و هنر، در قرن بیستم مکتبی شکل گرفت که تعریف فوق‌العاده باز و عامی برای هنر ارائه کرد که در پرتو آن، بسیاری از آثار پدید آمده که در تعاریف دیگر، هنر تلقی نمی‌شدند، اثر هنری نام گرفتند. فرمالیسم یا صورت‌گرایی که گاهی شکل‌گرایی، نمود

گرایی و فرم‌گرایی هم نامیده می‌شود، ابتدا به‌وسیله کلیو بل[۲] ارائه شد؛ سپس افرادی مثل راجر فرای[۳] آن را حمایت کردند. این دیدگاه معتقد است که ویژگی ذاتی هنر چنانچه در نظریه محاکات ابراز می‌شد، در بازنمایی طبیعت و جهان بیرون نیست و همچنین ویژگی ذاتی هنر بیان و انتقال احساسات نیست؛ چنان‌که در مکتب اکسپرسیونیسم بیان می‌شد؛ بلکه ویژگی ذاتی آثار هنری ارائه صورت، نمود یا شکل جالب‌توجه است. هر اثر و صُنع بشری که صورتی ارائه دهد و آن صورت و شکل، توجه دیگران را به خود جلب کند، اثر هنری است. ضرورتی ندارد که این صورت ارائه‌شده به نظر همه یا عدّه‌ای زیبا باشد؛ بلکه همین‌که توجه انسانی را به خود جلب کرد اثر هنری خواهد بود (هاشم نژاد، ۱۳۸۵).

۵. توانایی هنر

هر اثر هنری از لحظه‌ای که ارائه می‌شود، منش ارتباطی می‌یابد (احمدی، ۱۳۹۹)؛ و هم از جنبه هنری و علمی تأثیرات روان‌شناختی مثبتی بر مخاطب خود می‌گذارد و باعث شکل‌گیری عادات صحیح در زندگی مسئولیت‌پذیری مناسب می‌گردد یک اثر هنری دقت توجه انسان را بیشتر می‌کند و باعث می‌گردد تا خلاقیت تفکر بازتری در فرد ایجاد گردیده و آن‌ها را برای خلق آثار اعمال شایسته مناسب برای پیشرفت توسعه فراهم و آماده گرداند.

هنر نشانه تلاش ذهنی بشر برای پیدا کرد نوعی از شناخت از خویشتن جهان زندگی است، جهانی که در عین فراگیر بودن بسیار از انسان دور و بیگانه است (فرزاد، ۱۳۹۲)؛ و هنر به انسان کمک می‌کند تا جهان و مسیر زندگی پیشرفت را بهتر بشناسد و دریابد

هنر و اثر هنری می‌تواند در تسکین درد و آرامش خاطر انسان نیز نقش مهمی داشته باشد، به‌گونه‌ای که امروزه در کلینیک‌های درمانی از هنر نقاشی کردن یا موسیقی برای بازیابی آرامش و عزت‌نفس و آرامش بیماران استفاده می‌گردد و استفاده از هنر و رشته‌های هنری مانند موسیقی و هنرهای دیگر چو نقاشی، خطاطی و ... به‌عنوان شیوه‌های درمانی استفاده می‌گردد.

هنریک توانایی انسانی است که امر آموزش را به خویی و سهولت انجام می‌دهد. حال یک نقاشی و یا طرح می‌تواند معانی و مفاهیم را کمتر زمان ممکن با بیشترین اثر نتیجه انتقال‌دهنده مثلاً در قالب شعر، داستان و حتی نقاشی و یا بازی‌های آموزشی به کودک و نوآموزان می‌تواند تمام مفاهیم فرهنگی، مذهبی، معنوی و دینی و آنچه لازم برای پیشرفت است را، آموزش داد. چراکه این روش‌ها برای انسان، جذاب و هیجان‌انگیز است و باعث علاقه‌مندی بیشتر به این نوع آموزش‌ها و مفاهیم می‌شود؛ و ایجاد علاقه‌مندی و لذت بردن از آموزش هر امری علاوه بر تسریع یادگاری، ماندگاری را نیز بیشتر می‌کند.

هنر توانایی و کارکردی انقلابی دارد، انقلابی که ماندگار، ثابت پیروزمندانه است و به عقیده فیشر هنر همیشه ابزاری جادویی بوده است که به انسان در تسلط و چیرگی بر طبیعت کمک شایانی کرده است و در شناخت درون و بیرون انسان توانایی شگرفی دارد که این شناخت موجب تسلط او بر خویشتن و جهان پیرامونی می‌شود و زمینه را برای دست‌یابی به پیشرفت توسعه فراهم می‌گرداند (عباسی دره بیدی و همکاران، ۱۳۹۵).

۶. تأملی بر ادبیات عاشورا و هنر دینی

داستان نهضت حسینی و قصه جان‌سوز ایثار و شهادت حضرت امام حسین (علیه‌السلام) و یاران وفادارش، آن‌چنان بر قلب‌ها تأثیر گذارده که پس از گذشت چهارده قرن از آن حادثه عظیم، غبار کهنگی و فراموشی را بر خود ندیده است. گویی هرسال با حلول هلال محرم، خون پاک شهیدان کربلا، در رگ‌های تاریخ جوششی تازه می‌یابد و عاشقان دل‌سوخته را شوریده‌تر و تشنگان حقیقت را شیفته‌تر می‌سازد. از این رهگذر، هنرمند می‌کوشد تا با الهامات مذهبی به تبیین شکل‌های هنری این حادثه بپردازد و با ایجاد رابطه عمیق بین ریشه‌های اصلی و خاستگاه واقعه، با اثر هنری خویش رابطه‌ای ناگسستنی ایجاد کند.

برای بررسی چگونگی این رابطه و طرح موضوع عاشورا در ادبیات دینی، باید فرایندی را در تولید این نوع ادبیات در نظر گرفت که عبارت است از:

- دریافت مؤلف از موضوع

1. Clive Bell
2. Roger Fry

- آگاهی مؤلف از پیش فهم‌های مخاطب.

۱) اگرچه در بدو ورود، این بحث (دریافت مؤلف از موضوع) ساده به نظر می‌رسد، اما تأمل و دقتی شایسته را می‌طلبد. این دریافت چگونه شکل می‌گیرد؟ بدیهی است که بخشی از آن نتیجه آگاهی‌ها و شناخت پیشین نویسنده از موضوع است . خواندن کتاب‌ها، شنیدن سخنرانی‌ها، تعزیه‌ها و ...؛ اما این آگاهی‌ها برای دریافت و شناخت نویسنده از موضوع کافی نیست، بلکه پرسش‌های او، از ذهن و ضمیر خود، در این زمینه، اهمیت بسیار دارد. مطالبات ما از عاشورا چیست؟ ما از نهضت و انقلاب حسینی چه می‌خواهیم؟ باید از کدام جنبه به عاشورا نگریست و آن را برای مخاطب بیان کرد؟ این‌گونه پرسش‌ها، نگرش ما نسبت به موضوع (عاشورا) و متنی که می‌نویسیم را مشخص می‌کند.

«باید بدانیم هر نویسنده‌ای، بر اساس ذهنیات خود، تعریفی از عاشورا دارد; ممکن است یکی عاشورا را واقعه‌ای صرفاً تاریخی بداند، دیگری آن را اسطوره بپندارد، سومی ایدئولوژی و چهارمی تجربه‌ای قدسی»

در یک تقسیم‌بندی اجمالی، می‌توان نگرش‌های گوناگون را در زمینه تحلیل عاشورا چنین برشمرد:

أ) عاشورا به‌مثابه تجربه‌ای قدسی؛

ب) عاشورا به‌مثابه‌واقعه‌ای صرفاً تاریخی؛

ج) عاشورا به‌مثابه رفتاری دینی؛

د) عاشورا به‌مثابه یک آیین؛

ه) عاشورا به‌مثابه یک اسطوره.

نوع نگرش ما، اساس رویکردمان نسبت به عاشورا در متن ادبی است. وقتی کسی عاشورا را نوعی تجربه قدسی تعریف کند، رویکرد عرفانی را پذیرفته است. ازنظر او، عاشورا منبع عظیمی برای تجربه‌های عرفانی و کشف و شهود است. شعر معروف عمان سامانی مبین چنین نگرشی است.

نویسنده‌ای که عاشورا را صرفاً واقعه‌ای تاریخی بداند، هیچ گرایش عاطفه‌ای با موضوع ندارد. او بدون هیچ گرایش پیشین به عاشورا، از مایه‌های حماسی یا جنبه‌های دیگر آن استفاده می‌کند.

پذیرفتن عاشورا به‌مثابه شکلی از رفتار دینی، در چارچوب رویکرد ایدئولوژیک به دین قابل تبیین است. در این رویکرد، عاشورا سرمشقی می‌شود برای الگوبرداری در زمان آینده.

در جنبه آیینی قائل شدن برای عاشورا، درواقع توجهی به حادثه عاشورا نمی‌شود، بلکه بزرگداشت این روز مدنظر قرار می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، برخوردهای مردم با عاشورا به‌عنوان تعریف از آن پذیرفته می‌شود. تأکید بر تعزیه، برگزاری مراسم عزاداری و ... با چنین تعریفی صورت می‌گیرد شاید فیلم «هانیه» به کارگردانی کیومرث پوراحمد، نمونه خوبی برای نشان دادن این تعریف و رویکرد باشد.

تعریف اسطوره از عاشورا دو صورت دارد; یکی اسطوره پنداشتن عاشوراست و دیگری افزودن مطالب غیرواقعی به اصل واقعه که صورت اول چندان رواج ندارد، اما برخورد دوم بسیار جدی است؛ و در تحریف‌ها و انحرافاتی که در طول تاریخ نسبت به حادثه کربلا انجام‌گرفته، قابل‌مشاهده است.

۲) آگاهی مؤلف از پیش فهم‌های مخاطب در زمینه موضوع، شاید از پیچیده‌ترین مباحثی است که در زمینه مخاطب شناسی مطرح است که به‌خودی‌خود، با شناخت مخاطب هم ارتباط پیدا می‌کند.

دریافت این آگاهی چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟ از یک‌سو رسیدن به این شناخت به‌طور کامل و مطلق امکان‌پذیر نیست، از سوی دیگر، صرف‌نظر کردن از این موضوع یا به عبارتی، پاک کردن صورت‌مسئله نیز بدون جستجوی لازم امری است ناپسند. یکی از این راه‌حل‌ها، استفاده از روش آزمون‌وخطاست. با در نظر گرفتن کتاب‌هایی که استقبال مخاطبان را در پی داشته (مشروط بر این‌که بازار کتاب‌ها بازاری طبیعی باشد) و دوم این‌که در جستجویی مقدماتی، دستیابی به کتاب‌هایی که اکثر مخاطبان آن‌ها را خوانده باشند.

با نگاهی گذرا به کتاب‌هایی که پیرامون واقعه عاشورا به نگارش درآمده، درمی‌یابیم که اکثریت نویسندگان ما در زمینه ادبیات داستانی، در این زمینه، نگاهی شکل گرایانه داشته‌اند.

مثلاً بیان دلاوری‌ها و رشادت‌های امام (علیه‌السلام) و یاران آن حضرت، در حادثه کربلا که به‌عنوان بهترین شکل دین‌داری معرفی‌شده، به‌نوعی با جهان امروز و وقایع عصر حاضر شبیه‌سازی‌شده است. نهضت امام خمینی (ره) و جریان انقلاب اسلامی و همچنین جنگ تحمیلی، فضای بسیار مناسبی برای این شبیه‌سازی به وجود آورد که ما تبلور این شبیه‌سازی را در شعارهای مردم می‌توانیم مشاهده کنیم که به‌واقع، در همه شبیه‌سازی‌ها، به‌نوعی اندیشه «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» متجلی است.

با توجه به مطالب ذکرشده، هنگامی‌که می‌خواهیم از وقایع و رویدادهای تاریخی - دینی برای زندگی امروز الگوبرداری کنیم، باید مواظب باشیم که به ورطه شکل‌گرایی کشیده نشویم.

شکل‌گرایی، ما را از درک پیام‌ها و معانی نهفته در وقایع و رویدادها غافل می‌کند و باعث الگوبرداری ثابت ما در آینده می‌شود.

عاشورا سلسله‌ای از رویدادها و اتفاق‌هایی به‌هم‌پیوسته و منسجم است که بدون توجه به مجموعه این رویدادها، نمی‌توان درباره این واقعه قضاوت کرد. اگر ما در برخوردی گزینشی، «مبارزه» و «جنگ» حضرت امام حسین (علیه‌السلام) و یارانش را با یزید اصل قرار دهیم، حتماً از ابعاد دیگر واقعه، همچون درک پیام‌ها و معانی این حادثه و انقلاب عاشورایی امام حسین غافل خواهیم ماند.

درواقع، این برخورد گزینشی از حوادث و رویدادهای مربوط به دین، مخاطب و نیز ما را در مقام نویسنده، به دیدن نشانه‌هایی که دوست داریم ببینیم، وا می‌دارد; نه دیدن نشانه‌هایی که هست؛ و نتیجه این عمل غفلت عظیم از همه جوانب حادثه و اکتفا کردن صرف به یک جنبه است. همچنین است رویکرد عاطفی صرف با موضوع کربلا که در کتاب «حماسه حسینی» شهید مطهری به آن پرداخته است.

یکی از دین‌پژوهان می‌نویسد: ما دچار آفت شکل‌گرایی هستیم. ما باید آن پیام را که در پشت سیره پیامبران و امامان وجود دارد، کشف کنیم. اگر آن پیام را کشف نکنیم و مرتباً سیره نقل کنیم و به حفظ شکل آن سیره‌ها دعوت کنیم، هیچ پیامی نرسانده‌ایم .کتاب‌های درسی ما هم امروز غالباً همین نقص را دارد که معمولاً دچار شکل‌گرایی است. ...

امروز پیام‌های جاودانی خداوند را از سیره پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) می‌توان گرفت، نه از شکل‌های زمانی و مکانی آن‌ها.

نویسندگان و اهل‌قلم باید این مطلب را در نظر داشته باشند که امام حسین (علیه‌السلام) تا وقتی‌که مجبور نشد بین عزت شهادت و ذلت بیعت با یزید یکی را بپذیرد، دست به شمشیر نبرد. این‌یکی از پیام‌های عاشوراست که در کتاب‌های ادبی ما در سایه شمشیرها پنهان مانده است.

ما پیش از این‌که دست‌به‌قلم ببریم، بدانیم که صدای امام (علیه‌السلام) باید رساتر و بلندتر از چکاچک شمشیرها باشد تا به گوش مخاطبان برسد (طباطبایی، ۱۳۸۲).

۷. هنرهای نمایشی و روح عاشورایی

در ادبیات مذهبی ایران‌زمین، روح تراژدی از فرهنگ عاشورا و وقایع تاریخی کربلا، نیرو و توان گرفته و شهادت مظلومانه ابرمرد تاریخ مذهب شیعه، امام حسین (ع) را در شکل نمایشی به تجلی درآورده و به تمام جهانیان نمایانده است. ازاین‌رو باید اذعان داشت که نمایش یا درام مذهبی ما ایرانی‌ها به‌صورت تعزیه‌خوانی یا شبیه‌خوانی، بر محور شهادت سید و سالار شهیدان جهان صورت می‌بندد.

صحنه‌هایی که در تعزیه شهادت حضرت ابوالفضل (ع)، علی‌اکبر (ع)، علی‌اصغر (ع) و حتی شهادت امام حسین (ع) به نمایش گذاشته می‌شود، هرکدام به‌صورت جداگانه دارای موضوع بسیار وسیعی است و همه این‌ها در قالب نمایش‌های گوناگون توصیف‌شده است.

بنابراین نمایش دادن مصائب امام حسین (ع) و نمایاندن واقعه کربلا و رویدادهای پس‌ازآن، جلوه و نمودی عینی دارد و شکلی بیرونی از دانسته‌ها و باورهای ذهنی و احساسات مذهبی مردم درباره خاندان پیامبر (ص) است به همین دلیل، ماهیت و شکل این نمایش آیینی_مذهبی، کاملاً از نمایش‌های تئاتری متمایز است (خبرگزاری ایمنا، ۱۴۰۰).

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هنر در معنای عام کلمه، یعنی نمایش زیبایی‌ها و کربلا و عاشورا، خود یکی از خاستگاه‌های زیبایی و تجلی عشق است. شاید پرسیده شود که واقعه عاشورا که منجر به شهادت بهترین انسان‌های روی زمین شد، چه زیبایی در خود نهان دارد؟ در پاسخ باید گفت: زیبایی روشنایی‌های خدا گونه عاشورا، پرده از سیمای تاریک و سیاه پلیدی‌ها و زشتی‌های خاکی برافکند و راه‌ها را به‌سوی آسمان و اریکه خداوندی گشود ضمن اینکه قیام امام حسین (ع)، سرمشق خوبی برای همه عدالت‌خواهان و آزاداندیشان جهان شد. واقعه عاشورا در تمام جنبه‌های فرهنگی ما تأثیر عمیق و مستقیمی داشته است به‌گونه‌ای که می‌توان در هنرهایی ازجمله تعزیه‌خوانی، مرثیه‌سرایی، نوحه‌خوانی و مداحی نمودهای آن را دید؛ بنابراین در این تحقیق هدف ما بررسی ارتباط بین بررسی ارتباط بین مدیریت فرهنگی و هنر است و به‌طورکلی به مباحثی در ارتباط با تعریف هنر، ویژگی و خصلت هنر، ویژگی و خصلت هنر، پیدایش هنر، ماهیت هنر، توانایی هنر، تأملی بر ادبیات عاشورا و هنر دینی و هنرهای نمایشی و روح عاشورایی پرداختیم

منابع و مأخذ

۱) احمدی، بابک (۱۳۹۹)، حقیقت زیبایی (درس‌های فلسفه هنر)، تهران: انتشارات مرکز.
۲) عباسی دره بیدی، احمد، کاظمی اسفه، نگار، ابراهیمی، محدثه، (۱۳۹۵)، نقش و جایگاه هنر در پیشرفت، کنگره پیشگامان پیشرفت، دوره ۱۰، ۳۲۴-۳۲۹.
۳) عباسی محله، یدالله، (۱۳۹۶)، طراحی فضاهای فرهنگی: مفاهیم- استانداردها - پروژه‌های اجرایی، ارومیه: انتشارات یدالله عباسی محله.
۴) فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، درباره نقد ادبی، تهران: شرکت نشر قطره، چاپ ششم.
۵) هاشم نژاد، حسین، (۱۳۸۵)، درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، قبسات، شماره ۳۹ و ۴۰، ۳۱۳-۳۲۳.
۶) جناتی، محمدابراهیم، (۱۳۸۵)، هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی، کیهان اندیشه، شماره ۶۶.
۷) طباطبایی، حسین، (۱۳۸۲)، تأملی بر ادبیات عاشورا و هنر دینی، مجله شمیم یاس، شماره ۱۲، ۳۸.
۸) خبرگزاری ایمنا، (۱۴۰۰)، کربلا؛ خاستگاه تجلی هنر، www.imna.ir/news/514684.